

از دفتر همکاری حوزه و دانشگاه

زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی

۲

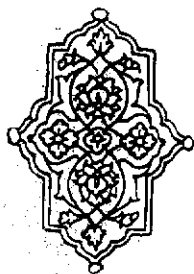
# موقعیت عقل

## در منابع فقه و حقوق اسلامی

در شماره گذشته، قبل از ورود به بحث اصلی «موقعیت عقل در منابع فقه و حقوق اسلامی»، توضیحاتی پیرامون مفهوم عقل و انواع ادراکات عقلی و ارزشی آنها و تصویرات منبع بودن عقل برای حقوق و بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف افراطی و تفریطی موجود در رابطه با حجیت عقل، داده شد و اینک دنباله بحث:

استحسان

قائلین به حجیت قیاس، در عمل، مواجه با اشکالی شدند و آن این بود که در مواردی دو قیاس متعارض پیش می‌آید یعنی مشابهت یک موضوع با موضوع دیگر اقتضا داشت که در حکم آن شریک باشد و در مشابهت با موضوع سوم، مقتضی حکم دیگری بود. و در چنین مواردی اصل دیگری



به نام «استحسان» مطرح کردند که به فقیه حق می داد هر کدام رابه نظرش بهتر است ترجیح دهد.

استحسان به صورت های گوناگون تعریف شده که بعضی از آنها شامل اصطلاح هم می شود<sup>۱</sup> و بعضی دیگر شامل همه شیوه های رفع تعارض در ادله می گردد مانند تعریفی که از ابو الحسن کرخی نقل شده که استحسان عبارت است از ترجیح دلیلی بر دلیل معارض آن به وسیله مرجح معتبر<sup>۲</sup>. ولی روشن است که استحسان طبق این تعریف، تمسک به دلیل شرعی معتبر است و جای بحث نیست. اما استحسان رابه عنوان یک اصل مستقل به این صورت می توان تعریف کرد که عبارات است از ترجیح یکی از دو قیاس، یا صرف نظر کردن از عموم یک قیاس به واسطه قیاس دیگر.

استحسان از طرف فقهاء شیعه و بسیاری از فقهاء اهل سنت مردود شناخته شده است و از شافعی نقل شده:

«من استحسن فقد شرع»<sup>۳</sup>

کسی که استحسان را به کار گیرد بدعت گزاری کرده است .  
و اما قائلین به استحسان به آیه شریفه «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»<sup>۴</sup> و مانند آن تمسک کرده اند ولی چون اصل قیاس، معتبر نیست نوبت به بحث در باره تخصیص مفاد قیاس یا ترجیح یکی از دو قیاس نمی رسد و مفاد آیه شریفه هم ربطی به استحسان مصطلح ندارد.

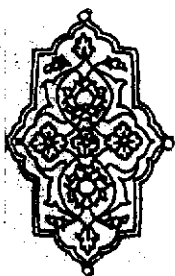
### جایگاه عقل در فقه شیعه

در ضمن بررسی های گذشته، دیدگاه فقهاء شیعه در مسائل حسن

(۲۰۱) تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۲۰۷.

(۳) همان مدرک، ص ۲۰۸. والنظم الاسلامیة، ص ۲۴۴.

(۴) سوره زمر، آیه ۱۸.



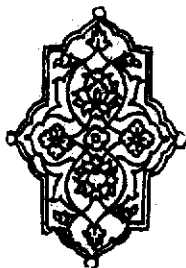
وقیح عقلی و قیاس و استحسان و مانند آنها روشن شد و اجمالاً به دست آمد که ایشان هر چند قائل به حسن و قبح عقلی و تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی هستند و تا آنجا که کشف آنها به صورت یقین، میسر باشد احکام عقلی را به عنوان کاشف از احکام شرعی حجت می دانند ولی با توجه به اینکه غالباً علل تامه احکام دارای فرمول های پیچیده ای است و کشف آنها به طور دقیق، برای افراد عادی میسر نیست، قیاس و استحسان و استصلاح را که نتیجه ای جز ظن و گمان ندارد معتبر نمی دانند و برای کشف احکام شرعی تنها به ادله و اماراتی تمسک می کنند که حجیت آنها از طرف شارع مقدس، تأیید شده باشد.

به دیگر سخن: با اینکه احکام قطعی و تردید ناپذیر عقل را حجت می دانند، اعتماد بر احکام ظنی که معمولاً از روی مسامحه به عقل نسبت داده می شود را جایز نمی دانند و بدیهی است که هیچگونه ملازمه ای بین چنین احکام ظنی و احکام واقعی شرعی وجود ندارد. بر خلاف احکام یقینی عقل که همواره متلازم با احکام شرعی واقعی است و هیچگاه بین آنها تعارضی وجود نخواهد داشت و چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» ناظر به چنین احکام یقینی عقل است.

اینک با تفصیل بیشتری به بررسی سخنان بعضی از بزرگان فقهاء شیعه در این زمینه می پردازیم:

قدیم ترین متن مدون در اصول فقه شیعه، رساله اصولیه مرحوم شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ ق) است که مرحوم کراچکی ملخص آن را در کتاب «کنز الفوائد» خود آورده است<sup>۱</sup> شیخ مفید در این رساله، نخست منابع اصلی فقه را قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله و سخنان ائمه اهل بیت

(۱) کنز الفوائد (چاپ سنگی. سال ۱۳۲۲ ق) ص ۱۸۶.



عليهم السلام معرفی می کند سپس می فرماید:  
«الطرق الموصلة الى ما في هذه الاصول ثلاثة: اللسان، والاخبار،  
واولها العقل».

یعنی راههائی که ما را به مفاد این اصول می رساند بیان شفاهی  
و بی واسطه، و نقلهای با واسطه، و قبل از همه، عقل است.  
و در باره عقل چنین می گوید:

«هو سبيل الى معرفة حجة القرآن ودلائل الاخبار»

یعنی: عقل راهی است برای اثبات حجیت قرآن و دلیلهای روایتی.  
و شاید از این کلام بیش از این استفاده نشود که عقل حجت بودن  
قرآن و روایات منقول از پیشوایان دین را اثبات می کند ولی از کلام  
پیشین که عقل را در ردیف راه های کشف محتوی کتاب و سنت ذکر  
کرده می توان استفاده کرد که علاوه بر اینکه عقل، حجیت آنها را اثبات  
می کند در کشف مفاد آنها نیز موثر است.

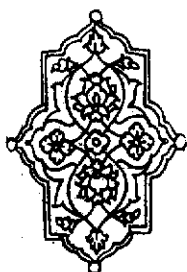
بعد از وی مرحوم شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ ق) نیز در کتاب «عدة  
الاصول»<sup>۱</sup>، از عقل به عنوان یکی از منابع فقه نام می برد و پس از وی،  
«ابن ادریس» که در نیمه دوم قرن ششم می زیسته است در کتاب  
«سرائر» می نویسد:

«فاذا فقدت الثلاثة فالمعتمد عليه في المسألة الشرعية عند  
الباحثين عن ماخذ الشريعة التمسك بالدليل العقلي»<sup>۲</sup>.

یعنی: هنگامی که حکمی از کتاب و سنت و اجماع به دست نیامد  
محققین بر آنند که باید به دلیل عقلی تمسک کرد. ولی در باره کیفیت  
استفاده از حکم عقلی، توضیحی نمی دهد. و شاید منظور وی اصولی

(۱) عدة الاصول (چاپ بیبی - سال ۱۳۱۸ ق) ج ۱، ص ۳.

(۲) سرائر (چاپ تهران - سال ۱۲۷۰ ق)، ص ۲.



مانند برائت و احتیاط و تخییر باشد که در کلمات متأخرین بنام «اصول عملیه» نامیده شده است.

بعد از وی محقق حلی (متوفی ۶۷۶ هـ ق) در کتاب «معتبر» بعد از ذکر عقل در ضمن منابع فقه می نویسد:

«و اما دلیل العقل فقسما: احدهما ما يتوقف الخطاب وهو ثلاثة: لحن الخطاب، وفهم الخطاب، ودليل الخطاب والقسم الثاني ما ينفرد العقل بالدلالة عليه وهو اما وجوب كرد الودیعة، او قبح كالظلم والكذب، او حسن كالانصاف والصدق»<sup>۱</sup>.

یعنی: استفاده از دلیل عقلی در فقه به دو صورت انجام می گیرد: یکی کمک گرفتن از عقل در کشف مفاد خطاب (کتاب و سنت) که در مواردی به نام لحن خطاب و در مواردی به نام فهم خطاب و در موارد دیگری به نام دلیل خطاب نامیده می شود.

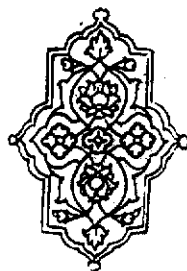
و صورت دوم این است که عقل به تنهایی دلالت بر حکم می کند چنانکه دلالت بر وجوب رد امانت، یا قبح ظلم و دروغ یا حسن انصاف و راستگویی می کند.

لازم به تذکر است که متأخرین، قسم اول را در مباحث الفاظ، مورد بحث قرار داده اند و قسم دوم را به نام «مستقلات عقلیه» نامیده اند.

مشابه این بیان را شهید اول (متوفی ۷۸۶ هـ ق) در کتاب «ذکر الشیعة» آورده و در قسم اول مقدمه واجب و حکم ضد و مباح بودن منافع و حرام بودن مضار را اضافه کرده است و در قسم دوم برائت و استصحاب را افزوده است.

مرحوم میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱) در کتاب «قوانین الاصول» نیز حکم عقلی را که وسیله ای برای کشف حکم شرعی است به دو قسم

(۱) محقق حلی، معتبر، ص ۶.



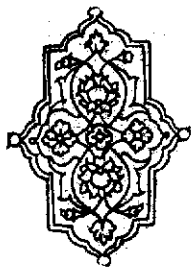
تقسیم کرده: یکی مستقلات عقلیه که عقل بدون وساطت خطاب شرعی، حکم می کند و دیگری باوساطت خطاب شرعی مانند مفاهیم واستلزامات. سپس در بیان حجیت عقل می افزاید:

همانگونه که پیامبر ظاهری، اوامر و نواهی خداوند را بیان می کند عقل نیز (که به تعبیر بعضی از روایات پیامبر باطنی است) پاره ای از احکام الهی را به ما می فهماند. کسی که عقلش حکم به وجود مبدء و صانع حکیم می کند این رانیز درمی یابد که خدای متعال بنده ستمگر را به واسطه ستم به زیر دستان یا خود داری از رد امانت، عقاب خواهد کرد و بنده توانمندی را که از ناتوانان دستگیری کند پاداش نیک خواهد داد هر چند (فرض کنیم) که خطایی در این زمینه از شارع مقدس به دست ما نرسیده باشد، زیرا احکام الهی، تابع ملاکات نفس الامری است و وجوب کاری به خاطر حسن و مصلحت ذاتی آن، و حرمت کار دیگری به واسطه قبح و مفسده واقعی آن می باشد و قبح ذاتی کار، کافی است که فاعل آن، مستحق مذمت و نکوهش گردد چنانکه حسن ذاتی کار، کافی است که انجام دهنده آن مستحق مدح و ستایش شود. و هنگامی که عقل آنها را درک کرد ثواب و عقاب الهی نیز بر آنها مترتب خواهد شد ...»<sup>۱</sup>.

این بود نمونه ای از سخنان فقهاء بزرگ شیعه که به ترتیب سیر تاریخی آنها نقل شد، و دیگر نیازی به ذکر تفصیل بیشتری که در کتب متأخرین آمده نیست.

اینک به جمع بندی نتایجی که از بررسی این سخنان به دست می آید می پردازیم:

(۱) قوانین الاصول، ج ۲.



## جمع بندی

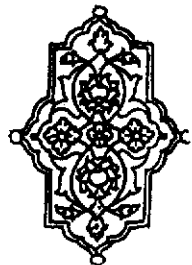
نتایجی که از بررسی سخنان فقهاء بزرگ شیعه به دست می آید عبارت است از:

۱- منظور فقهاء پیشین مانند شیخ مفید و شیخ طوسی از حجیت و منبعیت عقل این بوده که حجت بودن ظواهر کتاب و سنت و روایاتی که بازگو کننده سخنان و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اهل بیت علیهم السلام است نیاز به عقل دارد و حد اکثر، فهمیدن مفاد کامل و لوازم و ملزومات آنها (مفاهیم و استلزامات) نیز نیازمند به عقل است. و شاید تصریح نکردن ایشان به حجیت مستقلات عقلیه به این جهت بوده که در این موارد، خطابه‌های عامی مانند: «ان الله یامر بالعدل والاحسان» وجود دارد که ما را از این گونه احکام عقلی، مستغنی می سازد.

۲- احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد واقعی و نفس الامری است و در صورتی که عقل بتواند مصالح ملزمه و مفاسد لازمه الاجتناب را دقیقاً درک کند می تواند حکم شرعی الزامی را به وسیله آن کشف کرد. و در اینجا موضع فقهاء شیعه در برابر اشاعره و همچنین در برابر ظاهرین و اخباریین روشن می شود، و نیز واضح می گردد که عقل در چنین مواردی منبع کاشف است نه منبع مستقل برای جعل حکم و قانون.

۳- از مجموع سخنان فقهاء به دست می آید که وظیفه شرعی به سه صورت اثبات می شود:

الف) به صورت یقین علم مطابق با واقع. و آن در جایی است که نص قطعی و صریحی بر حکم شرعی، وجود داشته باشد. در چنین صورتی حکم واقعی اسلام به دست می آید و طبعاً اختلافی هم رخ نخواهد داد مگر اینکه قطعی بودن سند روایت یا صراحت مفهوم خطاب برای کسی



ثابت نشود.

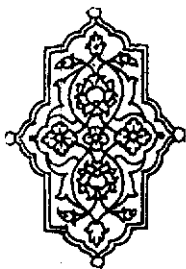
بعضی از این احکام واقعی را می توان از راه مستقلات عقلیه هم کشف کرد در صورتی که حکم عقل، بدیهی یا یقینی باشد یعنی به صورت صحیحی از بدیهیات، استنتاج شده باشد. ولزوم تقدیم اهم بر مهم را در مورد تزاحم آنها می توان یکی از این موارد دانست البته در صورتی که اهمیت آن به صورت یقین ثابت شده باشد.

ب) به صورت ظنی مستند به علم. و آن در جایی است که هر چند فی المثل سند یا دلالت روایتی قطعی نباشد و فی الجمله احتمال عدم صدور یا اراده خلاف ظاهر، وجود داشته ولی دلیل علمی بر اعتبار چنین روایت یا حجیت ظاهر آن داشته باشیم. اینگونه دلائل که اصطلاحاً «آمارات شرعیه» نامیده می شوند نوعاً مفید اطمینان هستند و در جایی که دلیل یقین آوری نباشد معتبر خواهند بود.

اجماع (باشرايطی که ذکر خواهد شد) و سیره مسلمین و اخبار موثق و قابل اعتماد، از این قبیل آمارات معتبره هستند و برای اثبات حجیت آنها می توان از عقل، مدد گرفت. چنانچه در حجیت ظواهر کتاب و سنت و مفاهیم شرط و غایت و امثال آنها و همچنین لوازم و ملزومات احکام مانند مقدمه واجب و حکم ضد و دیگر مواردی که در مباحث الفاظ (بخش اول از اصول فقه) مطرح شده کم و بیش از عقل استمداد می شود

ج) به صورت وظیفه ظاهری، و آن در جایی است که حکم واقعی نه به صورت یقینی و نه به صورت علمی (ظن مستند به علم) ثابت نشود. در چنین مواردی نوبت به اصول عملیه (استصحاب، برائت، احتیاط، تخییر) می رسد که متأخرین آنها را به طور تفصیل در بخش دوم کتابهای اصول فقه ذکر کرده اند و برای اعتبار این اصول، هم به روایات و هم به حکم عقل، تمسک جسته اند. بنابر این، مورد سوم استفاده از حکم عقل،

بفیه در صفحه ۷۱







معدن، معدنها خواهد شد و زود است که شرخلاق خدا در آن خواهد بود.<sup>۳</sup>  
 پس خمس در کلیه معادن (جواهرات معدنی، غیر جواهرات) خلاصه هرچیز قیمت داری که در جایی انباشته شده و سر منشأ زیرزمینی

(ریشه) داشته باشد به حکم کتاب و اجماع و سنت متظافره از طرق امامیه و نیز از طرق اهل سنت، واجب است.

۳- المعجم الصغير تألیف طبرانی، ج ۱/۱۵۳.

«عن ابن عمر: اتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بقطعة من ذهب كانت اول صدقة جاءت من معدن فقال: ما هذه قالوا صدقة من معدن لنا فقال: انها ستكون معادن وسيكون فيها شر خلق الله عزوجل»:

**موقعیت عقل  
در منابع فقه و  
حقوق اسلامی**  
بقیه از صفحه ۴۹

تعیین وظیفه ظاهری در زمینه عدم دسترسی به حکم واقعی حتی به صورت علمی (ظن مستند به علم) است.  
 حاصل آنکه، استفاده از حکم عقل در فقه اسلام به سه صورت یا در سه مرحله انجام می گیرد:  
 اول: کشف احکام واقعی یقینی (مستقلات عقلیه)  
 دوم: اثبات حجیت امارات ظنی مستند به علم و کمک برای کشف مفاد کامل کتاب و سنت (اصول لفظیه)  
 سوم: تعیین وظیفه ظاهری در موردی که دسترسی به حکم واقعی ممکن نباشد (اصول عملیه)  
 اما احکام ظنی که دلیل معتبری نداشته باشد مانند نتایج قیاس و استحسان، از نظر شیعه، فاقد اعتبار است و در حقیقت، اینگونه احکام به طور مسامحه به عقل نسبت داده می شود.

